مجلّه‌ی جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، شماره‌ی یازدهم، پاییز و زمستان۱۳۸۷

دکترمسعود تقوایی(نویسنده اصلی)
دکتر حمید رضا وارثی
حجت شیخی

تحلیل جایگاه و نقش شهر میانی همدان در توسعه‌ی منطقه ای

چکیده

میزان برخورداری از عوامل مختلف طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نابرابری‌های منطقه‌ای را ایجاد نموده و یا آن را تشدید می‌سازد . از بیست و شش نقطه‌ی شهری استان همدان در سال ۱۳۸۵، شهر همدان حدود ۴۹ درصد و روستا – شهرها یعنی شهرهای کمتر از ۲۵ هزار تن(بیست نقطه‌ی شهری)، ۱۵ درصدجمعیّت شهری را دربرگرفته اند . از طرف دیگر استان همدان دارای دو کلان ناحیه شمالی و جنوبی است که براساس وضعیّت نظام شهری در نیمه‌ی شمالی استان، از چهارده شهر موجود در این حوزه، شهر همدان به تنهایی بیش از ۷۷ درصد از کل جمعیّت شهری را دراختیار داشته و در سیزده شهر دیگرفقط ۲۲ درصد از کل جامعه‌ی شهری ساکن بوده اند. در این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی، نقش شهر میانی بزرگ همدان در توسعه‌ی منطقه ای با استفاده از روش ها و الگوهای کمّی به لحاظ متغیّرهای جمعیّتی، امکانات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی و تأثیر آن بر منطقه، مورد ارزشیابی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که این شهر نقش مؤثّری در توسعه‌ی فضایی داشته است. چنان که عمده‌ی توان‌های اقتصادی و خدماتی استان در این شهر متمرکز شده است. مهمترین دلایل آن، تعداد کم شهرهای میانی و نیز موقعیّت نامناسب آنها در فضای زیر منطقه‌ای است. بنابراین توسعه و تقویت شهرهای میانی می‌تواند با عملکرد مطلوب به انسجام توسعه‌ی فضایی شهرهای منطقه کمک کند.

کلیدواژه ها: تعادل فضایی، توسعه، شبکه شهری، شهر میانی بزرگ ، کلان ناحیه، همدان

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱ تاریخ تصویب:۸۷/۹/۱۶

درآمد:

در نیمه‌ی اول قرن بیستم مطالعات اندازه شهر، غالبا" مبتنی بر سنجش کارایی شهری بود و کارایی را در مقیاس متوسط ، بالاتر از دیگر اندازه های شهری می‌دانست .در نیمه‌ی دوم قرن بیستم گرایش به بررسی اندازه‌ی شهر در قالب نظریّه‌ها و راهبردهای توسعه‌ی ملّی و منطقه ای پدید آمد. آنچه در سیاست‌های جمعیّتی بیشترین مباحث را در اطراف خود برانگیخت ، رشد سریع جمعیّت و تمرکزهای فزاینده آن در یک یا چند نقطه‌ی شهری در کشورهای مختلف بود. در ابتدا غرب این پدیده را تئوریزه کرد و آن را نوعی ناهنجاری منجر به عدم تعادل و بی عدالتی در توزیع فرصت ها و ناکارآمدی نظام خواند. به دنبال غرب که به سرعت به چاره جویی این معضل پرداخت ، دیگر کشورها نیز این پدیده را به شکل اغراق شده تر تجربه کرده و به جستجوی راههای برون رفت از آن برآمدند . در بیشتر کشورهای درحال توسعه ، توجه برنامه‌ریزان به تمرکززدایی فضایی – کالبدی سرزمین با هدف توازن بخشیدن به نظام سکونتگاهی،مهار رشد ناهنجار کلان شهرها ،کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و دوگانگی شهری — روستایی، به اتخاذ راهبردهای متفاوتی در زمینه‌ی توزیع جمعیّت و شهرنشینی منجرشده است . یکی از مهمترین راهبردهای موجود در این خصوص، توجه به تقویت شهرهای اندازه متوسط و حمایت از ایجاد این گونه شهرها در شبکه‌ی شهری کشور است .

طرح مسأله

پیدایش یک شبکه‌ی شهری و چگونگی شکل گیری فضایی آن در یک کشور و یک منطقه، بازتاب پدیداری شکل بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی و خاص هر دوره ای است. چنین نگرشی، فضا و شبکه‌ی شهری را همواره پدیده ای پویا و متحوّل که تعامل و یا قبول هر گونه تحوّل ساختاری، بسته به فرایندهای تاریخی، جریانات اقتصادی، نظام های تصمیم گیری و سیاست گذاری و همچنین تحوّلات اجتماعی می باشد (کنعان پور ، ۱۳۸۴: ۳۲۰) .شبکه‌ی شهری ایران تا چند دهه قبل از همگونی نسبی برخوردار بوده است ، بدین معنا که بدون وجود یک مادرشهر اصلی که همه فعّالیّت‌ها و منابع را به خود جذب کند و روی شبکه‌ی شهری تأثیر خاصّی بگذارد، ارتباطی ارگانیکی به مفهوم ارتبا ط متقابل شهرهای کوچک و بزرگ هر منطقه از یکسو و شهرها و مراکز روستایی آنها از

سوی دیگر، برقرار بوده است(یزدانی ، ۱۳۸۳: ۷۰) .در حالی که از دهه‌ی ۱۳۳۰ بـه دنبـال دگرگـونی شـرایط اقتصادی و اجتماعی ایران که ناشی از حاکمیّت الگوی برون زا شده است، دچار تغییـرات اساسـی گردیـده است و موجب پیدایش کلان شهرها، گسیختگی یا انفصال در شبکه‌ی شـهری در سـطح کلّـی سـرزمین و در سطح مناطق شـده اسـت (کنعـان پـور، ۱۳۸۴: ۳۲۰) .اسـتان همـدان در سـال ۱۳۸۵، دارای بیـست و شـش نقطه‌ی شهری بوده، که شهر همدان ۴۹ درصد از کل جمعیّت شهری و بیست و پنج شـهر بعـدی حـدود ۵۰ درصدجمعیّت شهری را در بر گرفته‌اند. همچنـین اسـتان همـدان دارای دو کـلان ناحیـه‌ی شـمالی و جنـوبی است، که شهر همدان با وجود جایگاه مناسب برای ایفای نقش موفقیّت آمیـز در مقیـاس منطقـه (اسـتان)، در سطح پایین تر (کلان ناحیه) از توان بالایی برای ایفـای نقـش برخـوردار نیـست .مکـان گزینـی ایـن شـهر در منتهی الیه جنوب ناحیه‌ی شمالی ، دامنه‌ی تأثیر و نفوذ آن را با عدم تعادل قابل توجهی روبـرو سـاخته اسـت. از طرف دیگر بر اساس وضعیّت نظـام شـهری در نیمـه‌ی شـمالی اسـتان ، از چهـارده شـهر موجـود در ایـن حوزه در سال ۱۳۸۵،شهر همدان به تنهایی بیش از ۷۷ درصد از کـل جمعیّـت شـهری را در اختیـار داشـته و در سیزده شهر دیگر فقط ۲۲ درصد از کل جامعه‌ی شهری ساکن بوده‌اند. نتیجه‌ی این محدودیّت‌هـا باعـث تمرکز عمده توان هـای اقتـصادی، خـدماتی در شـهر همـدان و نـاگزیر آن را بـه قطـب جـاذب جمعیّـت و امکانات اقتصادی منطقه تبدیل کرده اسـت . بنـابراین الگـوی اسـتقرار و توزیـع جمعیّـت بـیش از همـه تـابع عملکردهای سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی است. حرکات مکانی جمعیّـت کـه در الگـوی اسـتقرار جمعیّـت مـؤثّر اسـت ،در واقـع واکنـشی در برابـر عـدم تـوازن و ناهمـاهنگی کارکردهـا و سـاختارهای اجتمـاعی – اقتصادی است و علّت اصلی آن توزیع نامتعادل امکانـات و فرصـت هـا در راسـتای تـأمین نیازهـای اساسـی تمام نقاط جغرافیـایی و بـرای همـه‌ی قـشرها و گروههـای اجتمـاعی اسـت (توفیـق،۱۳۷۱: ۱۵).بـه طـور کلّی، دست یابی به اهداف توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، با مشکلات، محدودیّت‌هـا و تنگناهـای بـسیاری روبـرو بوده که بدون برخورد اصولی و آگاهانه با آنها، پیشبرد توسعه‌ی ملی ممکن نخواهـد شـد. در مقطـع کنـونی ،تلاش برای اتخاذ و اجرای سیاست‌های کارآمد توسعه‌ی سطوح میانی شبکه‌ی شهری، یـک اقـدام اساسـی و ضروری است (ارجمندنیا، ۱۳۶۸: ۶۰-۵۹).

هدف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی و شناخت قابلیّت ها، ویژگی ها و نقش شـهر همـدان در توسـعه‌ی فـضایی و جایگاه آن در نظام سلسله مراتب شهری و منطقه ای است .

فرضیّه‌ی تحقیق

همدان به عنوان شهر میانی می تواند عامل توسعه از سطح ملّی و منطقه‌ای، به محلّی باشد.

روش تحقیق

نوع پژوهش کاربردی و روش بررسی به صـورت اسـنادی و تحلیلـی اسـت .کـه نگارنـده بـا مراجعـه‌ی مستقیم به ادارات و سازمان های استان همدان، آخرین آمار و اطّلاعـات را در مـورد منطقـه‌ی مـورد مطالعـه گردآوری کرده و سپس به تجزیه و تحلیل داده ها پرداختـه اسـت. همچنـین، بخـش تئوریـک پـژوهش بـه روش مطالعه و تحلیل اسناد کتابخانه ای تدوین شده است.

شاخص های تحقیق

در این تحقیق آمار و اطّلاعات مربوط به هجـده شـاخص شـامل جمعیّـت، اشـتغال، مدرسـه‌ی ابتـدایی، مدرسه‌ی راهنمایی، دبیرسـتان و هنرسـتان، ایـستگاه آتـش نـشانی، پـارک عمـومی، کتابخانـه، تعـداد کتاب، سینما، صندلی سینما، بیمارستان، تخت بیمارستان، مراکز بهداشتی درمـانی، آزمایـشگاه، داروخانـه، پزشـک متخصّص و پزشک عمومی بر اساس جدیدترین اطّلاعات و آمار (سال ۱۳۸۵) تهیه شده است.

مفهوم شهر میانی (متوسط)

تعریف مراکز سکونتگاهی میانی یا شهرهای متوسط در مقیـاس جهـانی پیچیـده اسـت و دلیـل آن تنـوّع موجود در ویژگی های این شهرها در هر کشور است. اصولاً در تعیـین انـدازه هـای شـهرهای میـانی، بیـشتر به معیارهای جمعیّتی تکیه می شود. راندینلی، معتقد است شایـسته تـرین معیـار "انـدازه نـسبی‌جمعیّـت" اسـت که با تجزیه و تحلیل‌های مقایسه ای بـه دسـت مـی آیـد (محمـدی خبـازان،۱۳۷۰:۴۴) .تعریـف رانـدینلی کـه حاصل بررسی های انجام شده در مورد ۳۱ شـهر در ۱۷ کـلان شـهر جهـان اسـت، شـهرهای متوسـط را در

دامنه ای گسترده در بر می گیرند: شهرهایی باجمعیّت بیش از صد هزار تن به استثنای بزرگترین شهر (تقوایی و مختاری، ۱۷:۱۳۸۳). لوبل[1] مراکز میانی یا متوسط را بین ۱۰۰ تا ۲/۵ میلیون تن می دانند (رانـدینلی، ۱۳۶۸: ۷-۴). برنامه "UIA,[99] " طیف وسیعی از این شهرها به عنوان شهر متوسط شامل می شود: در سطح کشورها، شهرهای باجمعیّت کمتر از ۵۰۰ هزار تن و در مقیاس جهانی، دارای‌جمعیّتی بین ۲۰ تا ۲ میلیون تن به عنوان شهر متوسط تعریف شده اند (محمدزاده تیتکانلو،۸۳:۱۳۸۰). کارشناسان سازمان ملل شهر بزرگ میانی را بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن طبقه بندی کرده اند (حبیب ،۱۳۷۵: ۹۵- ۶۹).

تازه ترین نمونه‌ی تعاریف شهرهای متوسط مربوط به سال ۲۰۰۱ است و مشابه این تعاریف کمابیش در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز مشاهده شده است . چنان که در آرژانتین رقم ۵۰ تا ۱ میلیون تن ،ایالات متحده آمریکا ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن و در اروپا ۲۰ تا ۵۰۰ هزار تن را برای گروه شهرهای میانی در نظر می گیرند (hattp://www.unesco.org) .در ایران، بحث از شهرهای متوسط (میانه) اولین بار و به طور رسمی در گزارش آمایش سرزمین (ستیران، ۱۳۵۶) به میان آمده و طبقه بندی بین ۲۵ تا ۲۵۰ هزار تن را برای این شهرها بر گزیده اند (ارجمندنیا، ۶۳:۱۳۶۸). گیتی اعتماد، شهرهای متوسط را دارای ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن می دانند (اعتماد، ۱۳۷۲: ۹-۶). نظریان، شهرهای متوسط را دارای ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن می دانند (نظریان، ۱۵۹:۱۳۷۴). در شناخت شهرهای رده میانه علاوه بر شمار جمعیّت، کارایی اقتصادی،فعّالیّت‌های عمده اقتصادی، ترکیب اشتغال نیز می تواند به کار آید. به نظر راندینلی این مقیاس جمعیّتی به تنهایی مفهوم متوسط بودن یک شهر را در نظام های شهری، تعیین وتعریف نمی کند. تراکم جمعیّتی سطح فیزیکی واحد شهری، نیروی انسانی به کارگرفته شده در مشاغل غیرکشاورزی، اختلاف وتنوّع فعّالیّت‌های اقتصادی، ویژگی‌های فیزیکی و ارتباطات شهرها با مقیاس دیگر شهرها مورد استفاده قرار گرفته تا تعریف جمعیّت شناسانه‌ی یک شهر متوسط را پالایش نمایند (امکچی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۴).

با توجه به تعاریف گوناگون و دسته بندی های موجود، همچنین با لحاظ دیدگاههای مختلفی که مطرح شد، در این پژوهش شهر همدان، که جمعیّتی کمتر از ۵۰۰ هزار تن دارد، به عنوان شهر میانی بزرگ شناخته شده است.

1- lubell

نظریّات توسعه‌ی موزون منطقه‌ای

در بررسی های ناحیه ای در کشورهای درحال توسعه، به وجود انواع روا بط متقابل بین شهر و روستا به عنوان عناصر اصلی ناحیه اشاره می‌شود. بر اساس این تحقیقات، تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی موجود بین دو واحد مزبور بیانگر نوع روابطی تلقی می‌شود که بین آنها وجود دارد. تفاوت‌های بیشتر نشان دهنده‌ی جریان یکطرفه و بهره برداری شهر از روستاهای پیرامون است، بر عکس تفاوت‌های کمتر در صورت وجود روند مثبت توسعه، بیانگر گسترش و وجود"شهرهای خلّاق" است. مایک داگلاس [۱] معتقد است، فواید متقابل و وابستگی ها و پیوندهای بین روستا و شهر نشان می‌دهد که لازم است دوره ی تقسیم شهر و روستا به سر آید و پیرو آن چارچوبی برای برنامه ریزی منطقه ای پیشنهاد می کند، که این پیوندها را با یکدیگر نشان می دهد (Douglass,1998:3).

وی الگوی شبکه‌ی منطقه ای را در پاسخ به نقاط ضعف دیدگاههایی همچون "عملکردهای شهری در توسعه روستایی" [۲] و سایر نظریّه هایی که با وجود توجه به روستاها، جانبداری شهری داشته اند، مطرح کرده است. او معتقد است نقش و عملکردهایی که یک شهر در پیرامون روستایی خود ایفا می کند، بر آمده از وابستگی متقابل است و یک جریان یکطرفه از شهر به روستا نیست. به همین دلیل باید روابط و پیوندهای شهر و روستا به طور دو طرفه دیده شود. این روابط متقابل نشان می‌دهدکه به ازای هر نقشی که شهر به عهده می گیرد، نیاز به یک نقش هست که باید در پیرامون آن ایفا شود (همان:۱۱) . به همین دلیل در پارادایم جدید توسعه‌ی فضایی که داگلاس مطرح می نماید، تلاش می شود که اول از همه بر دوگانگی بین شهر و روستا غلبه شود. پیتر کوربین [۳] معتقد است، رشد اقتصادی و ساختار فضایی از رابطه‌ی معنا دار برخوردارند و ساختار فضایی قطبی شده، حاصل راهبردهای توسعه‌ی صنعتی بر مبنای منطق قطب رشد و مرکز رشد است. به اعتقاد وی برای کاهش عدم توازن‌های موجود در توزیع جمعیّت کشورهای درحال توسعه و کاهش نسبت جمعیّت شهرهای بزرگ، می توان به آثار القایی رشد بخش وابسته به روستا و کشاورزی اتکا نمود، زیرا بین سکونتگاهها و یکپارچگی بخش‌های تولیدی رابطه‌ی

1- Douglass
2- Urban function & rural development
3- P. corbin

مثبت و معنا داری وجود دارد. بر اساس نظریّه‌ی او، ایجاد تحرّک در بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی با متغیّر مهاجرت ارتباط مستقیم دارد. و این یکی از نکاتی است که در دیدگاههای مدافع نقش توسعه‌ای شهرهای متوسط بر آن تأکید می شود. هریسون و تادز[1] از یک دیدگاه آزمایشی به فرایند توسعه می‌نگرند و تأکید بسیار بر ضرورت توجه به ملاحظات فضایی در سیاست های توسعه‌ی منطقه ای دارند. هدایت آگاهانه و آرایش بهینه‌ی کاربری‌های اراضی در فضای سرزمین، گره زدن فعّالیّت های اقتصادی با عامل مکان و فضا و ساختار فضایی، توجه به ضرورت دخالت دولت برای هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در جهت تخصیص عقلایی منابع به منظور کاهش نابرابری های فضایی و دست یابی به یک توسعه‌ی منسجم و یکپارچه از اهمّ نکات موجود در نظریّه‌ی آنان است(Harrison & Todes, 2001:65-85)

بررسی ها نشان می‌دهد الگوهای مختلف توسعه که مبنای نظری راهبردهای عمومی توسعه را در طول قرن بیستم تشکیل می‌دادند، با جهت‌گیری های مختلف یا تمرکزگرا و یا پراکنده گرا بوده و از زاویه ای دیگر غالباً یا شهر محور بوده‌اند و یا بر توسعه‌ی روستاها تأکید داشته اند. این راهبردهای عمومی، یا در یک فرایند از بالا به پایین و بر عکس یا در یک فرایند ترکیبی ارائه شده اند. اما تعداد کمی از این راهبردها، با موفقیّت همراه بوده و رشد اقتصادی ملّی را موجب گردیده اند.

از نظر مدافعان شهرهای متوسط (ازجمله راندینلی، ۱۹۸۳) علّت این امر نبود شبکه‌ی سازمان یافته شهرهای متوسط است. شبکه ای که با دارا بودن قابلیّت های خاص و آستانه های معیّنی از جمعیّت،خدمات و تجهیزات می‌تواند در بسط توسعه و توزیع متعادل رشد مؤثّر باشد. وجود این شبکه، توسعه‌ی شهری و توسعه‌ی روستایی را همراه با هم (و نه فقط شهر یا روستا) محقّق می سازد.

به عبارت دیگر معتقدند، توسعه‌ی شهری بدون توجه به روستاها و توسعه روستایی بدون اهمیّت دادن به مراکز شهری تأثیر چندانی در کاهش معضلات جمعیّتی و مشکلات عدم تعادلها و کاهش فقر و بیکاری و نابرابری توزیع درآمد نخواهد داشت. موضوع همه، پیوندهای ضروری بین شهرها و روستاهاست که در یک الگوی متوازن شهرنشینی که شبکه‌ی توسعه یافته ای از شهرهای متوسط را در بر داشته باشد، تأمین می‌شود.

1- Harrison & Todes

راهبردهای شهرنشینی متوازن یا متعادل، مبتنی بر دیدگاه سلسله مراتبی سکونتگاهها، نشأت گرفته از راهبردهای عمومی توسعه یعنی الگوی توسعه‌ی از بالا به پایین و توسعه چند سطحی است و قابلیّت مشابهی برای استفاده در هر نوع جهت گیری از بالا به پایین، از پایین به بالا و چند سطحی را دارد (صرافی،۱۳۷۷: ۱۴۹) .

راهبردهای توزیع مجدّد جمعیّت با پذیرش فرض "ضرورت مداخله‌ی دولت ها" در روند شهرنشینی در بسیاری از نظریّه‌های توسعه‌ی منطقه‌ای مورد پذیرش است. چنان که مشاهده می‌شود، شهرهای متوسط به طور مشخّص به عنوان یک راهبرد پخشایش مجدّد جمعیّت در فضا از جایگاه خاص برخوردار است." ا.اس.ابری"[1] نیز با اعتقاد به مداخله‌ی دولت برای باز تولید درآمد و ثروت بین مناطق و طبقات درآمدی سه نوع سیاست تمرکززدایی را دسته بندی و بررسی کرده است:

- ایجاد تحول در اقتصاد روستایی با آهسته تر کردن نرخ گسترش شهرنشینی؛
- محدود کردن رشد شهرهای بزرگ از طریق کنترل جمعیّت؛
- کاهش سرعت رشد شهرهای بزرگ از طریق تقویت شهرهای متوسط و یا تأسیس مراکز جدید(kasarda & pranell,1993:93).

از آن جا که براساس نظریّه های موجود، هرسه مورد به طور مستقیم و غیر مستقیم با مقوله‌ی ایجاد و تقویت شبکه‌ی شهرهای متوسط ارتباط دارد، می توان به اهمیّت رشد و تقویت این شهرها، در میان سایر راهبردهای توسعه‌ی ملّی و منطقه ای پی برد .

جایگاه شهرهای متوسط در برنامه های بین المللی

سابقه‌ی مبحث شهر متوسط یا میانی با مقوله‌ی کارایی شهری ارتباط تنگاتنگی دارد. مطالعات انجام شده در زمینه‌ی اندازه شهر نشان می دهد که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم گرایش خاصّی به مطالعه‌ی اندازه جمعیّت شهرها در قالب نظریّه ها و سازوکارهای توسعه‌ی ملی و منطقه‌ای به وجود آمد. ارتباط نظریّه‌های شهرهای متوسط یا میانی با مبحث کارایی از یک سو و عدالت از سوی دیگر، این نظریه ها را در میان دیدگاههای موجود از اهمیّت خاصّی بر خوردار نموده است.

1- A . S.oberai

توجه به نقش و جایگاه این شهرها از دهه‌ی ۱۹۷۰ متداول شد. انگیزه‌ی اصلی در مطالعه‌ی شهرهای متوسط به شکل امروزی آن را در اروپای پس از جنگ باید یافت، هنگامی که نیاز به رویه‌ی جدیدی برای برنامه ریزی و آمایش سرزمین مطرح شد که هدف آن توزیع متوازن فعّالیّت‌ها، منابع ثروت و جمعیّت در سطح ملی و منطقه ای بود. سیاست یاد شده در سال های بعد توسط کشورهای درحال توسعه، که به میزان زیادی با مشکل الگوی نامتوازن شهرنشینی روبرو هستند، دنبال شد(Filho ,1985: 515-518) .امروزه اهمیّت شهرهای میانی به شکل های مختلف در برنامه های توسعه و در دستور کار همایش‌های بین المللی منعکس شده است .

حمایت محافل علمی بین المللی و مجامع جهانی از این شهرها، در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. به طورکلّی آنها نقش این شهرها را در کاهش معضلات ناشی از تمرکز بی رویّه جمعیّت در کلان شهرها، مورد تأکید قرار داده اند (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۶)

جدول شماره (۱) : راهکار تقویت شهرهای متوسط در اعلامیه های بین المللی

عنوان بیانیه	هدف مرتبط در بیانیه	راهبرد مرتبط در بیانه	راهکار
اعلامیه بخارست (۱۹۷۴)	توسعه اقتصادی و اجتماعی	مقابله با آثار رشد بی رویه	ایجاد شبکه جهانی شهرهای کوچک و متوسط
دستور کار ۲۱ (۱۹۹۲)	توسعه پایدار	تمرکزهای شهری، بهبود مدیریت سکونتگاههای شهری و روستایی (اسکان پایدار)	تشویق توسعه شهرهای متوسط
بیانیه للیدا (۱۹۹۹)	حرکت به سوی شکلهای پایدارتر توسعه شهری (توسعه پایدارشهری)	برقراری توازن در نظام شهری جهان	ایجاد شبکه های تعاون بین شهرهای متوسط و همبستگی بین المللی بین آنها

منبع : (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۰: ۸۷)

جایگاه استان همدان در شبکه‌ی شهری منطقه‌ی زاگرس

براساس پیشنهاد طرح کالبدی ملی، منطقه‌ی زاگرس به دوازده حوزه‌ی طرح‌ریزی تقسیم شده و توسط یک شهر فرا منطقه‌ای (کرمانشاه)، یک شهر فرا منطقه‌ای ویژه (همدان)، سه شهر منطقه‌ای (سنندج، ایلام و خرم‌آباد)، پنج مرکز با اولویّت (الیگودرز، بروجرد، ملایر، سقز و اسلام‌آباد غرب) و یازده مرکز فرعی (دورود، کبودرآهنگ، بیجار، قروه، اسدآباد، کنگاور، نهاوند، کوهدشت، دره‌شهر، پاوه و مریوان) سامان می‌یابد (طرح کالبدی ملی ایران، ۱۳۷۵: ۸۱).

مقایسه‌ی استان همدان با چهار استان دیگر در منطقه‌ی زاگرس(کرمانشاه،کردستان، ایلام و لرستان) بیانگر آن است که در بالاترین سطح از نظام شهری منطقه‌ی زاگرس، شهر همدان به عنوان شهر منطقه‌ای ویژه انتخاب شده است. انتخاب صفت ویژه برای این شهر به دلیل نقش قابل توجه آن در تمرکززدایی از کلان شهرتهران است. در سطح بعد که مراکز شهری دارای اولویّت تعیین شده اند، شهر ملایر قرار می گیرد. این مرکز به دلیل جمعیّت بالا، به ویژه فاصله زیاد از شهر بزرگ میانی همدان،مرکز مستقل ناحیه ای محسوب می شوند. در سطح فرعی نیز سه شهر کبودرآهنگ، اسدآباد و نهاوند مشمول طبقه بندی در این رده می شوند، که عملکردی ضعیف تری از مراکز شهری واجد اولویّت را دارند. به این ترتیب در سال ۱۳۸۵ از کل شبکه‌ی شهری، که مشتمل بر ۲۶ شهر است، پنج شهر (همدان، ملایر، نهاوند، اسدآباد و کبودرآهنگ) به دلیل نقش های بین منطقه ای، منطقه ای و ناحیه‌ای در طرح کالبدی ملی ایران انعکاس یافته اند. در حالی که این رقم برای استان‌های کرمانشاه و لرستان ۴ شهر، استان ایلام ۲ شهر و استان کردستان نیز ۵ شهرمی باشد. با این تفاوت که برای شهر همدان نقشی به مراتب برتر از سنندج در نظر گرفته شده است. این مقایسه ها نشان می دهد که در مقیاس کل منطقه‌ی زاگرس،شبکه‌ی شهری استان همدان در جایگاهی قوی تر از سایر استان ها در نظر گرفته شده است (طرح کالبدی منطقه زاگرس، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

تحلیل جایگاه شهر میانی بزرگ همدان در نظام شهری منطقه

به طور کلّی، یکی از وظایف اصلی نظام شهری هر منطقه، تأمین پوشش خدماتی مناسب برای منطقه‌ی مورد نظر می باشد. استقرار نظام متعادل شهری که در آن نقاط شهری با توجه به مقیاس

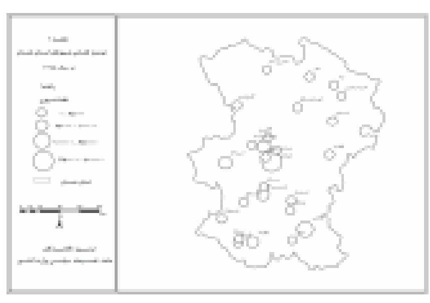
جمعیّتی و جایگاه فضایی شان بتوانند محلّ مناسبی برای خدمات سطح بندی شده تأمین کنند، از الزامات اوّلیّه‌ی توسعه و ارتقاء کیفیّت زیست در هر منطقه می باشد.

استان همدان دارای دو کلان ناحیه شمالی و جنوبی است. در سال ۱۳۸۵، نیمه شمالی دارای ۱۴ نقطه شهری بوده، که شهر همدان به تنهایی بیش از ۷۷ درصد ازجمعیّت شهری حوزه شمالی را به خود اختصاص داده است. از میان شهرهای سیزده گانه فقط شهر بهار به عنوان یک شهر کوچک در طبقه جمعیّتی ۲۵ تا ۵۰ هزار تن قرار دارد. و دوازده شهر دیگر در زمره روستا – شهر با جمعیّت کمتر از ۲۵ هزار تن بوده‌اند.

به این ترتیب، مهم ترین محدودیّت در نظام شهری نیمه‌ی شمالی استان نبود، حلقه‌ی رابط شهری بین شهرهای بسیار کوچک و شهر میانی بزرگ منطقه است. نتایج این شکاف بر ساختار و الگوی توسعه و منطقه، آن است که تمرکز عمده توان های اقتصادی، خدماتی در شهر همدان ناگزیر آن را به قطب جاذب جمعیّت و امکانات اقتصادی منطقه تبدیل کرده است. شهرهای کوچکی که در نقاط مختلف منطقه پراکنده هستند، به دلیل قابلیّت های محدود و ناچیز اقتصادی – خدماتی توان پرتو افشانی به پیرامون خود را ندارند و نمی توانند نقشی قوی به عنوان کانون های انتشار توسعه ایفا نمایند. شهر همدان نیز به تنهایی نمی تواند الگوهای سکونت در تمام منطقه را تحت الشعاع خود قرار دهد و نواحی وسیعی از شمال، شمال غرب و شمال شرق از دریافت مستقیم شهر همدان محروم مانده اند.

نتیجه‌ی دیگر در شبکه‌ی شهری نیمه‌ی شمالی استان ناشی از سیمای فضایی شهری است. از مجموع چهارده شهر موجود در این منطقه در سال ۱۳۸۵ (همدان، بهار، کبودرآهنگ، لالجین، مریانج، رزن، قروه درجزین، قهاوند، دمق، شیرین سو، جورقان، گل تپه، صالح آباد و فامنین)، پنج شهر، بهار، لالجین، مریانج، جورقان و صالح آباد در پیرامون شهر همدان و در فاصله‌ی اندک از آن شکل گرفته اند (نقشه شماره ۱).

شهرهای واقع در فاصله‌ی نزدیک شهر همدان، همگی حوزه‌ی خدماتی محلّی خواهند داشت و در مرحله‌ی بالاتر خدمات خود را از همدان دریافت خواهند کرد.



جایگاه شهر میانی بزرگ همدان در تحوّلات شهرنشینی منطقه

در سال ۱۳۳۵، از کل جمعیّت شهری، ۵۵٫۸۱ درصد در شهر همدان ساکن بوده اند. در سال ۱۳۴۵، جمعیّت کل استان ۸۸۵۰۴۷ تن بوده، که ۲۳۰۸۳۴ تن آن در مناطق شهری سکونت داشته اند. که سهم شهر همدان از کل جمعیّت شهری استان بالغ بر ۵۳ درصد بوده، ۹ شهر بعدی، ۴۷ درصد بقیه‌ی جمعیّت شهری استان را دارا بوده اند. در سال ۱۳۵۵ شهر همدان ۵۳٫۸ درصد جمعیّت شهری استان را به خود اختصاص داده و در مقابل ۹ شهر بعدی، ۴۷ درصد جمعیّت شهری را دارابوده اند. در دهه‌ی ۶۵– ۱۳۵۵، کل جمعیّت شهری ۵۶۶۳۱۶ تن بوده، که شهر همدان با ۴۸٫۳ درصد جمعیّت شهری و ۱۱ شهر بعدی حدود ۵۱ درصد جمعیّت شهری را شامل می شود. در دهه‌ی ۷۵– ۱۳۶۵، از کل جمعیّت شهری، ۴۹٫۵ درصد آن در شهر همدان سکونت داشتند که نسبت به دهه‌ی قبل جمعیّت شهری آن افزایش می یابد. در سال۱۳۸۵، شهر همدان حدود ۴۹ درصد از کل جمعیّت شهری استان را به خود اختصاص می دهد و ۲۵ شهر بعدی حدود ۵۰ درصد جمعیّت شهری را در بر گرفته اند. هرم شهری بر حسب درصد جمعیّت هر گروه نشان دهنده‌ی توزیع نامتوازن می باشد (جدول۴). به طوری که در سال۱۳۸۵ حدود ۶۴٫۹ درصدجمعیّت را شهرهای ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزارتن (۲ شهر)، ۲۰ درصد را شهرهای بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزارتن (۴ شهر) و فقط ۱۵٫۰۳ درصد مربوط به شهرهای کمتر از ۲۵ هزار تن(۲۰ شهر) بوده است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که ۷۶٫۹۲ درصد نقاط شهری استان فقط ۱۵٫۰۳ درصد جمعیّت شهری را به خود اختصاص داده است.

ضریب آنتروپی

چنان که اشاره شد از سال۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، علاوه بر این که تعداد شهرهای استان همدان افزایش یافته است، بر اندازه شهرها از نظر جمعیّتی افزده شده است. تعداد شهرها در این دوره از ۸ نقطه به ۲۶ نقطه‌ی شهری و سهم جمعیّتی آنها از ۲۶٫۰۸ درصد به ۵۷٫۵۸ درصد رسیده است. این روند تأثیر و تأثّراتی را در نظام شهری منطقه و توزیع فضایی جمعیّت بر جای گذاشته است. با استفاده از ضریب آنتروپی، به مقایسه‌ی میزان تعادل فضایی استقرار جمعیّت در سطح منطقه پرداخته ایم و با بهره گیری از این شاخص، تأثیر وجود شهر میانی بزرگ همدان، در تحقّق هر یک از اشکال توسعه یا تمرکز در نظام توزیع منطقه ای

مورد تحلیل قرار می گیرد. این الگو معیاری برای سنجش توزیع جمعیّت شهری و توزیع تعداد شهرها در طبقات شهری یک منطقه است. اگر آنتروپی به طرف صفر میل کند، حکایت از تمرکز بیشتر و یا افزایش تمرکز یا عدم تعادل در توزیع جمعیّت بین شهرها دارد و حرکت به طرف یک و بالاتر از آن توزیع متعادلتری را در عرصه‌ی منطقه ای نشان می دهد.

$$p = \frac{x_i}{\sum XI} n$$

$$H = -\sum_1 P_i - LnP_i$$

$$G = H / L_n .K$$

H: مجموع فراوانی نسبی درلگارتیم نپری فراوانی نسبی، Pi: فراوانی نسبی، K: تعداد طبقات، G: ضریب آنتروپی یا آنتروپی نسبی، $Lnpi$:لگارتیم نپری فراوانی نسبی.

علاوه بر این، از این الگو می توان به میزان تعادل فضایی استقرارجمعیت وتعدادشهرها درسطح شبکه شهری، استانی،منطقه ای وملّی پی برد (حکمت نیا و موسوی،۱۳۸۵: ۱۸۹).

بر اساس این محاسبه در سال۱۳۸۵، تغییرات ضریب آنتروپی در استان همدان با احتساب شهر همدان G=۰/۷۱ بوده، در حالی که تغییرات ضریب آنتروپی در استان همدان بدون احتساب شهر همدان به G=۰/۵۸ رسیده است. از اعداد به دست آمده از جداول (۲) و (۳)، نتیجه می گیریم که شهر همدان تأثیر زیادی در توسعه و توزیع جمعیّت در سطح استان داشته است. چنان که این ضریب با در نظر گرفتن شهر همدان افزایش یافته و بیانگر تعادل بیشتر در توزیع جمعیّت می باشد.

جدول شماره (۲) : محاسبه‌ی تغییرات ضریب آنتروپی مناطق شهری استان همدان با احتساب شهر همدان

طبقه شهری	pi	Lnpi	Pi.Lnpi
کمتر از ۵ هزار	۰,۰۳۲	-۳,۴۴	-۰,۱۱۱
۵-۱۰	۰,۰۴۵	-۳,۱	-۰,۱۳۸
۱۰-۱۵	۰,۰۵۳	-۲,۹۴	-۰,۱۵۴
۱۵-۲۰			
۲۰-۲۵	۰,۰۲۱	-۳,۸۶	-۰,۰۸۱
۲۵-۵۰			
۵۰-۱۰۰	۰,۱۲۸	-۲,۰۶	-۰,۲۶۳
۱۰۰-۲۵۰	۰,۱۶۰	-۱,۸۳	-۰,۲۹۲
۲۵۰-۵۰۰	۰,۱۴۹	-۰,۷۱	۰,۳۴۸
H			-۱,۳۸۸
G			۰,۷۱
K			۷

منبع : محاسبات نگارندگان

جدول شماره (۳) : محاسبه‌ی تغییرات ضریب آنتروپی مناطق شهری استان همدان بدون احتساب شهر همدان

طبقه شهری	pi	Lnpi	Pi.Lnpi
کمتر از ۵ هزار	۰,۰۳۲	-۳,۴۴	-۰,۱۱۱
۵-۱۰	۰,۰۴۵	-۳,۱	-۰,۱۳۸
۱۰-۱۵	۰,۰۵۳	-۲,۹۴	-۰,۱۵۴
۱۵-۲۰			
۲۰-۲۵	۰,۰۲۱	-۳,۸۶	-۰,۰۸۱
۲۵-۵۰			
۵۰-۱۰۰	۰,۱۲۸	-۲,۰۶	-۰,۲۶۳
۱۰۰-۲۵۰	۰,۱۶۰	-۱,۸۳	-۰,۲۹۲
H			-۱,۰۳۸
G			۰,۵۸
K			۶

منبع : محاسبات نگارندگان

جدول شماره (٤) : روند تغییرات تعداد شهر وجمعیّت شهری استان همدان به تفکیک طبقات شهری از سال ۸۵ -۱۳۳۵

طبقه شهری	طبقه‌جمعیتی	۱۳۳۵				۱۳۴۵				۱۳۵۵			
		شهر		جمعیت		شهر		جمعیت		شهر		جمعیت	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بسیار کوچک	کمتر از ۵هزار												
	۱۰ - ۵	۴	۵۰,۰۰	۲۵۶۴۰	۱۴,۳۳	۵	۵۰,۰۰	۳۰۵۱۴	۱۳,۲۲	۶	۵۰,۰۰	۲۷۶۲۰	۱۱,۵۷
	۱۵ - ۱۰	۱	۱۲,۵	۱۱۳۳۳	۶,۳۳	۲	۲۰,۰۰	۳۳۷۹۷	۱۰,۳۱	۲	۱۶,۶۷	۲۶۵۷۲	۸,۱۷
	۲۰ - ۱۵									۱	۸,۳۳	۱۸۵۷۳	۵,۷۱
	۲۵ - ۲۰	۲	۲۵,۰۰	۴۲۰۷۷	۲۳,۵۱	۱	۱۰,۰۰	۳۳۹۲۲	۱۰,۳۶				
کوچک	۵۰ - ۲۵					۱	۱۰,۰۰	۲۸۴۳۴	۱۲,۳۲	۲	۱۶,۶۷	۷۶۶۲۶	۲۳,۵۶
	۱۰۰ - ۵۰	۱	۱۲,۵	۹۹۹۰۹	۵۵,۸۳								
متوسط	۲۵۰ - ۱۰۰					۱	۱۰,۰۰	۱۲٤۱٦۷	٥۳,۷۹	۱	۸,۳۳	۱٦۵۷۸۵	٥۰,۹۸
	۵۰۰ - ۲۵۰												
بزرگ	بیشتر از ۵۰۰هزار												
جمع		۸		۱۷۸۹۴۹		۱۰		۲۳۰۸۳۴		۱۲		۳۲۵۱۷۶	

طبقه شهری	طبقه‌جمعیتی	۱۳۶۵				۱۳۷۵				۱۳۸۵			
		شهر		جمعیت		شهر		جمعیت		شهر		جمعیت	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بسیار کوچک	کمتر از ۵هزار	۱	۸,۳۳	۴۶۵۲	۰,۸۳	۲	۱۲,۵	۷۱۶۶	۰,۸۸	۱۱	۳۸,۴۶	۳۱۶۲۵	۳,۲۳
	۱۰ - ۵	۳	۲۵,۰۰	۲۰۶۳۳	۳,۶۶	۶	۳۷,۵	۴۸۲۳۰	۵,۹۵	۵	۱۹,۲۳	۴۳۶۴۸	۴,۴۶
	۱۵ - ۱۰	۲	۱۶,۶۷	۲۵۲۸۸	۴,۴۹	۱	۶,۲۵	۱۳۹۶۳	۱,۷۲	۴	۱۵,۳۸	۵۱۳۷۱	۵,۲۵
	۲۰ - ۱۵					۱	۶,۲۵	۱۸۳۲۷	۲,۲۶				
	۲۵ - ۲۰	۱	۸,۳۳	۲۱۶۷۸	۳,۸۵					۱	۳,۸۵	۲۰۴۷۸	۲,۰۹
کوچک	۵۰ - ۲۵	۲	۱۶,۶۷	۶۲۶۶۱	۱۱,۱۲	۳	۱۸,۷۵	۱۱۲۱۳۷	۱۳,۸۶	۲	۷,۶۹	۷۰۸۴۱	
	۱۰۰ - ۵۰	۱	۸,۳۳	۵۲۲۶۵	۹,۲۸	۱	۶,۲۵	۶۵۱۶۴	۸,۰۴	۲	۷,۶۹	۱۲۵۰۵۲	۱۲,۷۷
متوسط	۲۵۰ - ۱۰۰	۲	٦۷/۱٦	۳۷٦۱۳۹	٦٦,۷۷	۱	٦,۲۵	۱٤٤۳۷۳	۱۷,۸۱	۱	۳,۸۵	۱۵٦۲۸۹	۱۵,۹۷
	۵۰۰ - ۲۵۰					۱	٦,۲۵	٤۰۱۲۸۱	٤۹,۵۰	۱	۳,۸۵	٤۷۹٦٤۰	٤۹,۰۰
بزرگ	بیشتر از ۵۰۰هزار												
جمع		۱۲		۵۶۳۳۱۶		۱۶		۸۱۰۶۴۱		۲۶		۹۷۸۹۴۴	

منبع : (زنجانی،۱۳۸۲ و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن،۱۳۷۵-۱۳۳۵).

ضریب کشش پذیری

برای آزمون کردن توانایی شهرهای ناحیه ای (مراکز شهرستان‌ها) در جذب و تثبیت جمعیّت در منطقه، از ضریب کشش پذیری استفاده شده است. این ضریب برای تعیین و ارزشیابی میزان انعطاف پـذیری جمعیّتـی شهرها مورد استفاده قرار می گیرد. ضریب کشش پذیری از طریق این رابطه به دست می آید.

$$E_{(t,t+10)} = \frac{r_u(t,t+1o)}{r(t,t+10)}$$

در این رابطه (E) ضریب کشش پذیری یک شهر در یک دوره‌ی زمـانی مـشخص را نـشان مـی دهـد، (r_u) نرخ رشد سالانه‌ی شهر را در دوره‌ی مورد نظر و (r) نرخ رشد سالانه جمعیّت شهری در کل منطقه را بیان می کند.در تحلیل وضعیّت کشش پذیری جمعیّتی شهرهای هر منطقه چنانچه میزان E به سـمت یـک و بالاتر از آن میل کند، شهر دارای جاذبه‌ی جمعیّتی بالاتری است و بر عکس ضرایب پایین تر نشانگر ضـعف شهر در جذب جمعیّت و نگهداشتجمعیّت خود است (فنی،۱۳۸۲: ۷۸).

جدول(۵) : ضریب کشش پذیری شهرهای ناحیه ای (مراکز شهرستان) استان همدان

نام شهر	۱۳۶۵ جمعیت	۱۳۷۵ جمعیت	۱۳۸۵ جمعیت	نرخ رشد ۷۵ -۶۵	ضریب کشش پذیری ۷۵ -۶۵	نرخ رشد ۸۵ -۷۵	ضریب کشش پذیری ۸۵ -۷۵
همدان	۲۷۲۴۹۹	۴۰۱۲۸۱	۴۷۹۶۴۰	۳,۹۵	۰,۹۰	۱,۸۰	۰,۹۵
ملایر	۱۰۳۶۴۰	۱۴۴۳۷۳	۱۵۶۲۸۹	۳,۳۷	۰,۷۷	۰,۸۰	۰,۴۲
نهاوند	۵۲۲۶۵	۶۵۱۶۴	۷۳۱۴۱	۲,۲۳	۰,۵۱	۱,۱۶	۰,۶۱
تویسرکان	۲۸۱۴۵	۳۷۸۸۶	۴۳۳۶۰	۳,۰۲	۰,۶۹	۱,۳۶	۰,۷۱
کبودرآهنگ	۱۳۰۲۷	۱۸۳۲۷	۲۰۴۷۴	۳,۴۷	۰,۷۹	۱,۱۱	۰,۵۸
اسد آباد	۳۴۵۱۶	۴۸۳۸۶	۵۱۹۱۱	۳,۴۴	۰,۷۸	۰,۷۱	۰,۳۷
بهار	۲۱۶۷۸	۲۵۸۶۵	۲۷۴۸۱	۱,۷۸	۰,۴۱	۰,۶۱	۰,۳۲
رزن		۸۳۲۵	۱۱۳۹۰			۳,۱۸	۱,۶۷
جمعیت شهری استان همدان	۵۲۷۱۳۵	۸۱۰۶۴۰	۹۷۸۹۴۰	۴,۴۰		۱,۹۰	

منبع : محاسبات نگارندگان

همان گونه که در جدول (۵) ملاحظه می شود، از اعداد چنین دریافت می شود که شهرهای همدان و رزن طی دوره‌ی (۸۵-۱۳۶۵) از ضریب کشش پذیری بالایی بر خوردارند، که این بیانگر وجود توان بالقوّه جذب و تثبیت جمعیّت یعنی بهره مندی از مجموعه امکانات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی در شهرهای مزبور می باشد. این در حالی است که سایر شهرهای ناحیه ای از ضریب کشش پذیری پایینی بر خوردارند که دلایل آن عدم توان این شهرها در جذب و تثبیت جمعیّت می باشد.

ضریب مکانی

جهت بررسی نقش مراکز شهری در روند اقتصادی منطقه، از تحلیل ضریب مکانی استفاده می‌شود. تحلیل ضریب مکانی(LQ) یکی از معروفترین نظریّه های رشد اقتصادی و تأکیدخاصّی بر فعّالیت‌های پایه‌ای و غیرپایه‌ای می کند.

$$LQ=\frac{\text{کل اشتغال در منطقه } j \,/\, \text{اشتغال در بخش } i \text{ در منطقه } j}{\text{کل اشتغال در کشور } /\, \text{اشتغال در بخش } i \text{ در کل کشور}}$$

اگر (LQ=1) باشد شهر از نظر اقتصادی خودکفاست.اگر (LQ>1) باشد، شهر صادر کننده کالا و خدمات خواهد بود و اگر (LQ<1) باشد، به این معنی است که شهر باید خدمات و کالاهای مورد نیاز را وارد کند (زیاری،۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۶).

جدول (٦): ضریب تغییرات مکانی شهر همدان و شهرهای پیرامون آن

شهر	نوع فعالیت	LQ75	LQ85
همدان	کشاورزی	0.17	0.32
	صنعت	1.11	1.78
	خدمات	1.40	6.31
مریانج	کشاورزی	1.95	1.76
	صنعت	0.39	0.87
	خدمات	0.97	3.36
بهار	کشاورزی	2.31	2.99
	صنعت	0.32	0.83
	خدمات	0.84	3.52
لالجین	کشاورزی	0.51	0.64
	صنعت	1.81	1.64
	خدمات	0.74	2.31
صالح آباد	کشاورزی	0.87	1.14
	صنعت	0.70	1.09
	خدمات	1.32	2.61
جورقان[1]	کشاورزی		2.17
	صنعت		0.53
	خدمات		2.31

منبع : محاسبه با استفاده از داده های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

شهرها با تغییر در اندازه شان از نظر نوع غالب فعّالیّت اقتصادی و ترکیب فعّالیّت ها دچار تحوّل می‌شوند. با تغییر موقعیّت شهر از تعلّق به گروه شهرهای کوچک تا شهرهای بزرگ، نوعی کاهش تدریجی در سهم مشاغل کشاورزی و افزایش تدریجی در سهم مشاغل صنعتی می توان مشاهده کرد. شهرهای کوچک با افزایش تدریجی اندازه شان از سهم مشاغل کشاورزی شان کاسته شده و بر سهم

فعّالیّت‌های دیگرشان از گروه صنعتی و خدماتی افزوده می شود. این جریان را به طور بالعکس نیز می توان مشاهده کرد (امکچی،۱۳۸۳ :۱۷).

مقایسه‌ی "ضریب مکانی" همدان و شهرهای پیرامون آن، براساس جدول (۶) در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ نشان می دهد که :

شهر همدان در طیّ سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ از نظر (صنعت و خدمات) با افزایش تدریجی در سهم مشاغل صنعتی و خدماتی برخوردار بوده، و دارای شرایط پایه ای و صادرکننده خدمات به حوزه‌ی نفوذ خود بوده و از نظر کشاورزی نیز به سوی شرایط پایه ای حرکت کرده اند.

شهرمریانج و بهار در سال ۱۳۷۵ از نظر "کشاورزی"، لالجین از نظر "صنعت" و صالح آباد از نظر "خدمات" دارای شرایط پایه‌ای و صادرکننده خدمات به حوزه‌ی نفوذ خود بوده، در سایر بخش‌ها این شهرها در حاشیه قرار داشته و نیازمند واردات بوده است. اما در سال ۱۳۸۵، همه‌ی شهرها از نظر خدماتی دارای شرایط پایه‌ای و صادرکننده خدمات به حوزه‌ی نفوذ خود بوده و در سایر بخش‌ها "کشاورزی و صنعت" نیز به سوی شرایط پایه‌ای اقتصادی حرکت کرده اند.

می توان نتیجه گرفت که با ایجاد شهرها گر چه ابتدا و ضرورتاً بخش خدمات رشد می کند، ولی بالاخره جمعیّت در تکاپوی مستمر درآمد تلاش خود را افزایش داده و بخش های مولّد نیز به تدریج ترقّی می نماید. از این رو می توان بین تأسیس واحدهای شهری و افزایش فعّالیّت های افراد و در نتیجه پویایی اقتصادی منطقه، ارتباط مثبتی برقرار نمود (افراخته،۱۳۸۳: ۱۰۷).

شاخص مرکزیّت

میزان برخورداری از عوامل گوناگون متشکّل از عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نابرابری‌های منطقه‌ای را ایجاد نموده و یا آن را تشدید می سازد. توجه به رهیافت توسعه‌ی موزون منطقه‌ای، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و بخشی، سیاست گذاری و برنامه ریزی منطقه‌ای، مستلزم مطالعه و شناخت خصوصیّات هر منطقه با توجه به جایگاه آن در کل سیستم منطقه ای است. یکی از راههای

شناسایی و تحلیل توسعه یافتگی و توانمندی کانون‌های شهری، محاسبه و تعیین مقادیر هر یک از شاخص‌های توسعه است. بنابراین درک و شناخت بهتر میزان توسعه‌ی کانون‌های شهری منطقه موجب شناخت نقاط قوت و ضعف توان‌ها و کمبودهای آنها و در نهایت موجب توفیق برنامه‌ریزی منطقه ای شود.

شاخص مرکزیّت، یکی از روش‌های نمایش میزان مرکزیّت سکونتگاههاست.این شاخص اهمیّت کارکردی عملکردها را نه تنها بر مبنای تعداد عملکردها در یک مکان،بلکه بر اساس فراوانی این عملکردها در کل منطقه اندازه گیری می کند (حکمت نیا و موسوی،۱۳۸۵: ۲۴۸) .

در این مرحله، کلیّه‌ی شهرها بر اساس توان خدماتی طبقه بندی می شوند، تا نحوه‌ی توزیع آنها در سطوح مختلف سلسله مراتب مورد ارزشیابی قرار گیرد. این طبقه بندی با استفاده از روش شاخص مرکزیّت انجام می گیرد:

$$CV = \frac{۱۰۰}{\text{تعدادسکونتگاههای برخورداراز سرویس مورد نظر}}$$

$$CI = \sum_{i=1}^{n} CV.S$$

CV = ارزش مرکزیّت هرسرویس S = نوع سرویس یا خدمات است

بر اساس این روش، بدیهی است که خدمات سطح بالا به دلیل ارزش مرکزیّت بالاتر، مقادیر بیشتری می‌یابند، لذا در محاسبه‌ی شاخص مرکزیّت برای یک شهر نیز وزن بیشتری دریافت می کنند. نهایتاً

شاخص مرکزیّت نیز که از طریق مجموع حاصل‌ضرب تعداد خدمات شهری در انـدازه مرکزیّـت آن نـوع از خدمات به دست می آید، مبنای رتبه بندی شهرها را تشکیل خواهد داد (تقوایی و نوروزی، ۱۳۸۶: ۶۷).

جدول(۷) : رتبه بندی شهرهای استان همدان با روش شاخص مرکزیّت بر اساس شاخص‌های انتخابی

شهر	امتیاز	رتبه	شهر	امتیاز	رتبه
همدان	۶۶۶,۱۶	۱	مریانج	۱۵,۳۹	۱۴
ملایر	۲۱۹,۰۵	۲	سامن	۱۴,۹۹	۱۵
نهاوند	۱۳۶,۳۸	۳	صالح آباد	۱۴,۶۳	۱۶
تویسرکان	۱۱۱,۸۰	۴	ازندریان	۱۴,۵۱	۱۷
کبودرآهنگ	۶۱,۴۹	۵	قهاوند	۱۳,۸۶	۱۸
اسدآباد	۵۶,۴۱	۶	گل تپه	۱۲,۱۸	۱۹
بهار	۴۷,۶۲	۷	جوکار	۱۱,۵۱	۲۰
رزن	۴۰,۰۶	۸	دمق	۱۰,۸۱	۲۱
جورقان	۳۲,۲۶	۹	سرکان	۹,۸۵	۲۲
فامنین	۲۴,۳۱	۱۰	شیرین سو	۹,۴۴	۲۳
لالجین	۲۱,۱۸	۱۱	گیان	۸,۹۸	۲۴
قروه درجزین	۲۰,۴۰	۱۲	فرسفج	۸,۶۰	۲۵
فیروزان	۱۵,۵۸	۱۳	برزول	۲,۱۱	۲۶

منبع : محاسبات نگارندگان

در این مطالعه با انجام این نوع بررسی تطبیقی که نتایج آن در جدول (۷) آمـده، مـی تـوان چنـین نتیجـه گرفت که شهر همدان، از حیث شاخص هـای مـورد مطالعـه نـسبت بـه دیگـر شـهرهای منطقـه از وضـعیّت

مطلوبی برخوردار است. با نگاهی بر تعداد و میزان درصد برخورداری کانون‌های شهری اهمیّت و ضرورت توجه هر چه بیشتر به مسأله‌ی مدیریت توزیع خدمات و اختصاص بهینه‌ی آنها مطرح می شود.

بررسی حوزه‌ی نفوذ شهری

براساس تقسیم بندی جدید که در سطح شهرستان همدان صورت گرفته این شهرستان به پنج شهر، سه بخش و دوازده دهستان تقسیم شده است. بخش مرکزی با مرکزیّت شهر همدان شامل شش دهستان به نام‌های الوندکوه شرقی، الوندکوه غربی، ابرو، سنگستان، گنبد و هگمتانه می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). نقشه شماره۲.

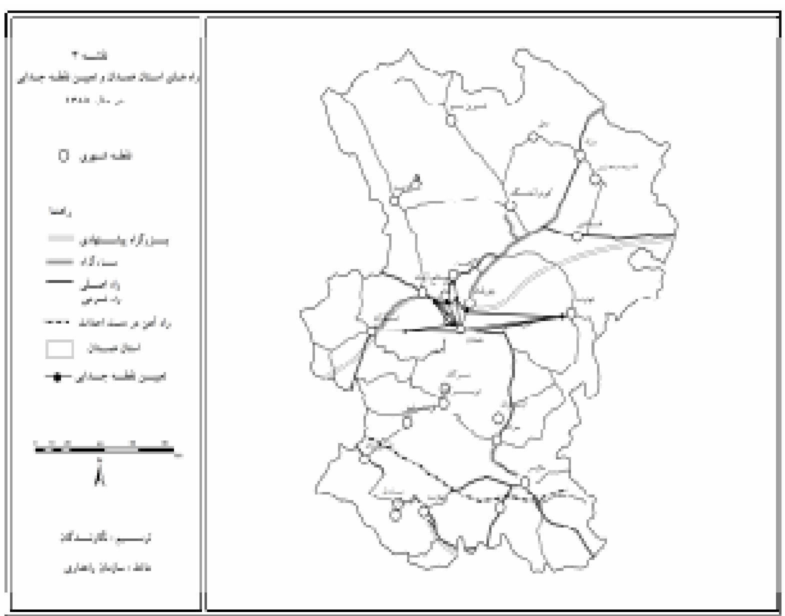
یکی از روش های تعیین حوزه‌ی نفوذ شهر، الگو جاذبه (با الهام از قانون نیوتن) می باشد. بر اساس این الگو می توان نقطه‌ی جدایی بین دو شهر را تعیین کرد. نماد ریاضی این الگو به شرح زیر است (حاتمی نژاد،۱۳۷۳: ۷۷).

$$B.P.D = \frac{dij}{1+\sqrt{\frac{Pi}{Pj}}}$$

B.P.D : فاصله نقطه جدایی بین دو نقطه، d: فاصله بین دو شهر، Pi:جمعیّت شهر بزرگتر، Pj :جمعیّت شهر کوچکتر

براساس الگوی نقطه‌ی جدایی، شهر همدان بیشترین حوزه‌ی نفوذ خود را در سطح شهرستان با شهرهای مریانج، جورقان و قهاوند و در سطح استان نیز بیشترین حوزه‌ی نفوذ را با شهرهای بخش میانی استان، شامل: بهار، صالح آباد، لالجین و اسدآباد دارند. بنابراین هرچه فاصله کمتر می شود، ارتباط قوی تر است و نقش و تأثیر نفوذ شهر با مراکزجمعیّتی با افزایش فاصله‌ی جغرافیایی ضعیف‌تر می شود (نقشه شماره ۳).





نتیجه گیری

نظام‌های شهری در یک فضا انعکاس دهنده‌ی مراحل تحوّل و تکوین فضایی هستند. افزایش شتابان جمعیّت شهرنشین، قطبی شدن فعّالیّت ها و فضا، یک سویه شدن جهت جریانات مبادله‌ای و ناموزونی در اندازه‌های سکونتگاهی، عامل تشدیدکننده نابرابری‌ها به شمار می‌روند. به تدریج با جهت گیری این نیروها و تمرکز آنها در محدوده ای معیّن، پاره ای فضاها امتیازات ویژه ای یافته و از سایر پهنه های جمعیّتی متمایز می شوند.

در بیشتر کشورهای درحال توسعه، توجه برنامه ریزان به تمرکززدایی فضایی سرزمین با هدف توازن بخشیدن به نظام سکونتگاهی، کاهش نابرابری های منطقه ای و دوگانگی شهری - روستایی به اتخاذ راهبردهای متفاوتی در زمینه‌ی توزیع جمعیّت و شهرنشینی منجر شده است. یکی ازمهمترین راهبردهای موجود در این خصوص، توجه به توسعه و تقویت شهرهای اندازه متوسط و حمایت از ایجاد این گونه شهرها در شبکه‌ی شهری کشور است.

در استان همدان، شهر همدان به رغم برخوردار بودن از جایگاه مناسب برای ایفای نقش موفقیّت‌آمیز در مقیاس منطقه (استان)، در سطح پایین تر یعنی کلان ناحیه (که در استان همدان شامل دو کلان ناحیه شمالی و جنوبی است) از توان بالایی برای ایفای نقش بر خوردار نیست. مکان گزینی این شهر در منتهی الیه جنوب ناحیه‌ی شمالی، دامنه‌ی تأثیر و نفوذ آن را با عدم تعادل قابل توجهی روبرو ساخته است. از طرف دیگر شهر ملایر از نظر جمعیّتی و خدماتی از توان نظارت کلان ناحیه‌ی جنوبی برخوردار است. اما موقعیّت این شهر در قیاس با کل حوزه‌ی جغرافیایی مورد نظر، مانع از عملکرد موفّق آن در این سطح است. مکان گزینی شهر ملایر در منتهی الیه شرق ناحیه‌ی جنوبی استان، بعد مسافت قابل توجهی با سایر نقاط این حوزه در شمال و غرب را موجب شده است. ضمن این که نزدیکی این شهر به اراک به تضعیف پیوندهای اقتصادی آن با شهر همدان انجامیده است. این محدودیّت نیز ناشی از نبود شهر با آستانه های جمعیّتی و خدماتی لازم در این سطح، بلکه به دلیل موقعیّت نامناسب آنها در فضاهای زیر منطقه ای رخ داده است.

از ۲۶ نقطه شهری استان همدان در سال ۱۳۸۵، شهر همدان حدود ۴۹ درصد و ۲۵ شهر بعدی ۵۱ درصد جمعیّت شهری را در برگرفته اند و از این ۲۵ نقطه‌ی شهری، روستا- شهرها یعنی شهرهای کمتر از ۲۵ هزار تن (۲۰ نقطه شهری)، ۱۵ درصد کل جمعیّت شهری را شامل می شوند.

محدودیّت دیگر در نظام شهری استان ناشی از پراکنش مراکز ناحیه ای و دیگر شهرهای پایین تر از این سطح است بر اساس وضعیّت نظام شهری در نیمه‌ی شمالی استان، از چهارده شهر موجود در این حوزه در سال ۱۳۸۵، شهر همدان به تنهایی بیش از ۷۷ درصد از کل جمعیّت شهری را در برگرفته و در ۱۳ شهر دیگر فقط ۲۲ درصد از کل جمعیّت شهری ساکن بوده اند. چنین ترکیبی از توزیع جمعیّت بر حسب شهرها موجب گردیده تا از میان ۱۳ شهر دیگر، تنها شهر بهار توان خود نمایی به عنوان یک شهر کوچک با جمعیّت ۲۵ تا ۵۰ هزار تن را داشته باشد و ۱۲ شهر دیگر در زمره‌ی روستا- شهر با جمعیّت کمتر از ۲۵ هزار تن بوده اند.

در این نوشتار، با روش توصیفی- تحلیلی، نقش شهر همدان در توسعه‌ی منطقه ای با استفاده از روش‌ها و الگوهای کمّی مورد ارزشیابی و تحلیل قرارگرفته است . الگوهای جمعیّتی نشان می دهند که شهر همدان از توان کشش پذیری جمعیّتی برخوردار بوده و نقش مؤثّری در توسعه‌ی فضایی داشته است . بررسی کارکرد اقتصادی با ضریب مکانی نشان می دهد که این شهر از نظر (صنعت و خدمات) با افزایش تدریجی در سهم مشاغل صنعتی و خدماتی برخوردار بوده، و دارای شرایط پایه ای و صادرکننده خدمات به حوزه‌ی نفوذ خود بوده است . مقایسه‌ی تطبیقی درجه‌ی توسعه یافتگی شهرهای منطقه و جایگاه شهر همدان از نظر شاخص های مورد مطالعه با روش شاخص مرکزیّت نشان می دهد که این شهر از حیث برخورداری از شاخص‌ها نسبت به دیگر شهرهای منطقه از وضعیّت مطلوبی برخوردار است . بررسی حوزه‌ی نفوذ شهربا روش فاصله‌ی نقطه جدایی، بیانگر آن است که این شهر بیشترین حوزه‌ی نفوذ خود را در سطح شهرستان با شهرهای (مریانج، جورقان و قهاوند) و در سطح استان با شهرهای بخش میانی استان (بهار، صالح آباد، لالجین و اسدآباد) دارند . لذا نقش و تأثیر نفوذ شهر با مراکز جمعیّتی با افزایش فاصله‌ی جغرافیایی ضعیف‌تر می‌شود.

بنابراین، با بررسی جایگاه و نقش شهر همدان از طریق الگوهای کمّی (فرضیه این پژوهش) همدان به عنوان شهر میانی می‌تواند عامل توسعه از سطح ملّی و منطقه ای به محلی باشد، تأیید می‌شود. این شهر،

علاوه بر آن که مرکز اصلی تأمین خدمات برتر از استان را نیز به عهده دارد، در بالاترین سطح از نظام شهری منطقه‌ی زاگرس، شهر همدان به عنوان شهر منطقه ای ویژه انتخاب شده است، که می تواند در تمرکز زدایی از منطقه‌ی زاگرس و استان همدان مورد توجه قرار گیرد. ضمن این که خدمات محلی را نیز در حدّ حوزه‌ی نفوذ مستقیم خویش ارائه می دهد.

ارایه‌ی راهبرد

واقعیّت های ملّی و منطقه‌ای و تأمین عدالت اجتماعی از نظر تعادل فضایی نیز از مواردی است که توزیع متعادلترجمعیّت برای نیل به تحقّق اهداف توسعه‌ی ملّی را در ارجحیّت دادن به توسعه و تقویت شهرهای میانی می‌داند.

به این ترتیب، محدودیّت در سطح زیر منطقه، ناشی از نبود شهر با آستانه های جمعیّتی- خدماتی لازم در این سطح، بلکه به دلیل موقعیّت نامناسب آنها در فضاهای زیر منطقه ای رخ داده است. برای چیره‌شدن بر این نقیصه، باید تقویت هرچه بیشترشهرهای ناحیه ای (مراکز شهرستان‌ها) مورد توجه قرار گیرد، زیرا تقویت این مراکز می تواند با عملکرد مطلوبی به انسجام بخشیدن به توسعه‌ی فضایی شهرهای منطقه کمک نماید.

مهمترین محدودیّت در نظام شهری نیمه‌ی شمالی استان، نبود حلقه‌ی رابط شهری بین شهرهای بسیارکوچک و شهر میانی بزرگ منطقه ای است. نقش غالب شهرهای کوچک، ارائه‌ی خدماتی در سطح پایین است. در حالی که توان اثرگذاری یک شهر میانی برای آمایش منطقه ای به مراتب قوی تر از چند شهر کوچک است. بنابراین مجموعه ای از این شهرها باید توسط یک شهرمیانی تغذیه و تحت پوشش قرارگیرد.

یادداشت‌ها:

۱. جورقان بعد از سال ۱۳۷۵ به شهر تبدیل شده است .

منابع و مآخذ

۱. ارجمندنیا، اصغر (۱۳۶۸) : *نقش شهرهای میانی در نظام اسکان جمعیّت*، *اطلاعـات سیاسـی اقتـصادی*، سـال سـوم، شماره ۷.

۲. افراخته، حسن (۱۳۸۳): *ارزیابی نقش شـهرها در توسـعه ناحیـه ای* (مطالعـه مـوردی:اسـتان سیـستان و بلوچـستان)، پژوهش های جغرافیایی، شماره ۵۰.

۳. اعتماد، گیتی (۱۳۷۲): "*تغییرات شبکه شهری ایران در دهه اخیر*" ، مجله معماری و شهرسازی، شماره۲۵ و ۲۶.

۴. امکچی، حمیده (۱۳۸۳): *نقش شهرهای میانی در چارچوب توسعه ملـی*، مرکـز مطالعـات و تحقیقـات شهرسـازی ایران.

۵. تقـوایی، مـسعود و رضـا مختـاری ملـک آبـادی (۱۳۸۳): "*مـدیریت شـهری در شـهرهای متوسـط* "، ماهنامـه شهرداری‌ها، شماره ۶۱.

۶. تقوایی، مسعود و اصغر نوروزی (۱۳۸۶): "*تحلیلی بر نحوه توزیع فضایی امکانـات و خـدمات روسـتایی در سـطح بندی دهستان های استان چهار محال و بختیاری*"، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۴.

۷. توفیق، فیروز (۱۳۷۱): "*طرح ریزی کالبـدی در ایـران و محورهـای اصـلی آن* "، مجموعـه مقـالات طـرح ریـزی کالبدی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

۸ توفیق، فیروز (۱۳۸۰): *طـرح کالبـدی منطقـه زاگـرس*، گـزارش تلفیـق.جلـد دوم، مرکـز مطالعـات وت حقیقـات شهرسازی و معماری ایران.

۹. حبیب، فرح (۱۳۷۵): *سلسله مراتب شهری*، مجله معماری و شهرسازی، شمار ۱۹ه و ۲۰

۱۰. حاتمی نژاد، حسین (۱۳۷۳): "*ارزیابی مـدل هـای کمـی در شـبکه شـهری اسـتان خراسـان* "، فـصلنامه تحقیقـات جغرافیایی، شماره ۲.

۱۱. حکمت نیا، حسن و میرنجـف موسـوی (۱۳۸۵): *کـاربرد مـدل در جغرافیـا بـا تأکیـد بـر برنامـه ریـزی شـهری و ناحیه‌ای*، چاپ اول، انتشارات علم نوین.

۱۲. راندینلی، دنیس (۱۳۷۰): *ویژگی‌هـای جمعّیتـی شـهرهای متوسـط*، ترجمـه‌ی مجیـد محمـدی خبـازان، مجلـه‌ی معماری و شهرسازی، شماره ۱۱ و ۱۲

۱۳. راندینلی، دنیس (۱۳۶۸): *شهرهای انـداز متوسـط*، ترجمـه‌ی مجیـد محمـدی خبـازان، سـازمان برنامـه و بودجـه، تهران.

۱۴. زنجانی، حبیب الله (۱۳۸۲): *راهنمای جمعّیت شهرهای ایران*، مرکزمطالعات تحقیقات وشهرسازی ایران، تهران.

۱۵. زیاری، کرامت الله (۱۳۸۰): *اصول و روش های برنامه ریزی منطقه ای*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه یزد.

۱۶. سازمات مسکن و شهرسازی همدان (۱۳۷۶): طرح جامع ناحیه ای همدان، قسمت دوم.

۱۷. سایت مرکز آمار ایران (۱۳۸۵): گزارش‌های اولیه سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ کل کشور.

۱۸. صرافی، مظفر (۱۳۷۷): مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه ای، دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه ای سازمان مدیریت و برنامه ریزی.

۱۹. فنی، زهره (۱۳۸۲): شهرهای کوچک رویکردی دیگر در توسعه منطقه ای، چاپ دوم، انتشارات شهرداری‌های کشور.

۲۰. کنعان پور، جهانگیر (۱۳۸۴): "*برنامه ریزی فضایی سیستم های شهری استان اردبیل*"، مجموعه مقالات تخصصی معماری و شهرسازی، مرکزمطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.

۲۱. گیلبرت و گاگلر (۱۳۷۵): *شهرها، فقر و توسعه*، ترجمه‌ی پرویز کریمی ناصری، انتشارات شهرداری تهران.

۲۲. محمدزاده تیتکانلو، حمیده (۱۳۸۰): "*شهرهای متوسط و شهری شدن جهان*"، فصلنامه‌ی مدیریت شهری، شماره ۵.

۲۳. مرکز آمار ایران: نتایج سرشماری عمومی نفوس مسکن از سال۱۳۳۵تا ۱۳۷۵.

۲۴. نظریان، اصغر (۱۳۷۴): *جغرافیای شهری ایران*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه پیام نور.

۲۵. وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۷۵): *طرح کالبدی ملی ایران*، گزیده مطالعات، جلد اول.

26.Douglass,M(1998):A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-Urban linkages,TWPR.

27.Filho,O.B.A(1985):Middle Size Cities and Brazils territorial planning in:in Yadav,1986.

28.hattap://www.unesco.org/Most/diagonal reseau.pdf.

29.Harrison,Ph.and Todes (2001):The Use of Spatial Framework in Rrgional Development in south Africa,Regional Studies,Vol.35.

30.Kasarda.J.D,and Parnell,A(1993):Third World Cities,SAGE.

مشخصات نویسندگان:

دکترمسعود تقوایی، دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان

دکتر حمید رضا وارثی، استادیارگروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان

حجت شیخی ، دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان